

با اسمه تعالیٰ

راهنمای حل تمرینات

درس صرف ۱

کتاب صرف متوسطه

حوزه علمیه خواهران

حجت الاسلام صدیقی

کanal ایتا Seddighi

# پاسمه تعالیٰ صرف ۱

پرسش میانی ۱ صفحه ۲۶ صد و حسن و امّس و غدّر اسم هست  
صریب و حسن دلالت بروقوع کار یا پیدا کردن حالت می‌کشد اما دلالت بر  
زمان نمی‌کشد و امّس و غدّر دلالت بر زمان خاصّ می‌کشد اما زمان به صورت  
عاقّ شیخ. فقط دروز نه لذت شده کامل، فقط فردا نه آینده کامل،  
و دلالت بروقوع کار یا پیدا کردن حالت نمی‌کشد.

پرسش میانی ۲ صفحه ۲۹ - خبر، حوز نشکل و مورت حرف، هسته ثابت  
است. در حالی که در صرف از تغییرات کلمه... بعثت می‌شود.

پرسش و تمرین ب صفحه ۲۷:  
[صلاله و پرورش]  
 فعل: نعبد، انعمت، قلن، یوسوس، ظلق، ماجعه، سایت،  
اسم: محمد، رب، مالک، صراط، احمد، فلق، ناس، تحریف  
حرف: عالی، مِن، هُنَّ، هُنِّ، هُنَّا

پرسش میانی صفحه ۲۹: استغاف - کشف - افتخار  
استفراج - خرج - استفعال کے کاشف -  
کا افراج، خروج - خارج -

پرسش و تمرین صفحه ۳۰:  
۱- رحم فعل نفعل، ... بفتح حروف زاید: ه ام و  
۲- حرج فعل نفعل، ... هی هم ای  
۳- خدم فعل نفعل، ... هی هم ای س=ا

پرسش و پاسخ صفحه ۳۶:  
کمیت (عداد حروف) - تلائی و رباخی، مجرد و مزبور  
کیفیت (نفع حروف) - سالم و ناسالم

صلاله و پرورش صفحه ۳۳ بے ماده فعل باتماں افعال و کارها  
من مسارد - خوبی و خرابی و رفته و آمدن و خدیدن و گردان و دین  
(غایل از مردن)  
صلاله و پرورش صفحه ۳۹ < تعاریف (لایح صفت ساده) صفحه ۳۶

باسم تعالى حل جملات صفت ای (مکر اهمانی) پرسش میانی ۱ صفحه ۵۴

چون فاعل در زبان عربی چهارده حالت دارد.

پرسش میانی ۲ صفحه ۶۴ بعد از حذف نoun از گردن، تبدیل به فعل ماضی صفحه ۱ نهاد شود.

پرسش رئین صفحه ۶۹ ب فعل فعل فعل فعل پیشتر داشت ... ذهن رفت

۱ کتاب ۱ کتابوا ۳ کتب و کتاب ۲ کتبوا ۳ کتب ای کتبیت  
۲ خرج ۱ خرج و رکبا ۲ رکبا ۳ سوارشتر شد خارج شد

(تصاریف ج اصر ۷۲)

صلاله و پیروهش صفحه ۶۹:

فارقه - جمع یا جماعت - ریشت

و اوجع با او و غیر جمع اشیاء نشود

بصراً اللہ - نظره و اللہ بدون اع<sup>۱</sup> صفحه ۱ هشتم فعل فاعل و منقول

پرسش میانی صفحه ۵۲ در کلام و قرآن صادر در کلام صفحه های ۱ و ۱۱

پرسش رئین صفحه ۵۴

۳ - سنت: ۱ و ۳ بارز بینه صنایع ما

بـ بـ سـمـعـالـي  
 حـ حـلـقـتـ  $\leftrightarrow$  ٧ خـلـقـتـ  $\leftrightarrow$  ١٣  
كـفـرـتـ  $\leftrightarrow$  ١٢ أـخـذـتـ  $\leftrightarrow$  ١٣  
كـفـرـتـاـ  $\leftrightarrow$  ١٢ أـخـذـتـاـ  $\leftrightarrow$  ١٣  
 بـ بـ سـبـبـ  $\leftrightarrow$  ١ غـلـبـ  $\leftrightarrow$  ١  
فـسـرـتـاـ  $\leftrightarrow$  ٤ رـجـبـتـ  $\leftrightarrow$  ٩  
هـلـكـتـ  $\leftrightarrow$  ٩ حـنـقـتـ  $\leftrightarrow$  ٩

### صلالع وبروشن صفحه ٥

تـواـلـي وـسـنـتـ لـصـرـمـ درـكـلـامـ عـربـ،  
 سـنـگـنـ اـسـتـ. صـنـرـبـ - صـنـرـبـ - ... [صـنـرـبـ  $\leftrightarrow$  صـنـرـبـ]  
صـنـرـبـ  $\xrightarrow{18}$  صـنـرـبـ  $\xrightarrow{18}$   
صـنـرـبـ  $\xrightarrow{18}$  صـنـرـبـ  $\xrightarrow{18}$   
 بـرسـنـ مـيـانـيـ ١ صـفـحـهـ ٥٩  
أـخـدـ يـاخـزـ عـلـمـ  $\xrightarrow{18}$  أـخـدـ يـاخـزـ عـلـمـ  $\xrightarrow{18}$  شـفـعـ يـشـفعـ  
 بـرسـنـ مـيـانـيـ ٢ فـاعـلـ يـاـ اـسـمـ ضـلـمـ اـسـتـ يـاـ صـنـبـ  
 درـصـنـرـبـ زـنـدـ فـعـطـ رـدـ فـاعـلـ اـسـتـ

بـرسـنـ وـحـرـبـنـ صـفـحـهـ ٦٠  
 حـلـبـنـ  $\xleftarrow{\text{فتح}} \text{أـبـدـ} \xrightarrow{\text{فتح}} \text{أـبـدـ}$   
 حـلـبـنـ  $\xleftarrow{\text{فتح}} \text{عـلـمـ} \xrightarrow{\text{فتح}} \text{عـلـمـ}$   
 حـلـبـنـ  $\xleftarrow{\text{فتح}} \text{كـسرـهـ} \xrightarrow{\text{فتح}} \text{كـسرـهـ}$   
 كـسرـهـ اـسـتـ كـسرـهـ اـسـتـ  
 حـلـبـنـ  $\xrightarrow{\text{فتح}} \text{مـدـانـ}$  حـلـبـنـ  $\xrightarrow{\text{فتح}} \text{مـدـانـ}$   
 حـلـبـنـ  $\xrightarrow{\text{فتح}} \text{دـورـيـ} \xrightarrow{\text{فتح}} \text{دـورـيـ}$   
 حـلـبـنـ  $\xrightarrow{\text{فتح}} \text{سـتـنـدـ}$  حـلـبـنـ  $\xrightarrow{\text{فتح}} \text{سـتـنـدـ}$   
 ٥ - يـزـهـبـ - ...

یا سمه تعالی

حل بمارین

صفحه ۴۱

۷- بیکمان ۲ بیکمون ۳ بیکل ۱ بیکل ۴ و ۵  
بیکلان ۲ بیکلن ۶

ب- بیضمان ۲ بیپلون ۳ بیامون ۳ بیکمون ۳  
بیقنت ۱ بیحق ۲ (طبق آن) (بدون قرینه ۴ و ۷)

مطالعه و پژوهش همانند

مظایع در لغت به معنای متایه است. و از صفت زمان، وقتی مرئیه ای  
بیاشد هم رلات پر زمان حال می کند و هم بر زمان آینده (هر دو)  
و چون هنترک بین حال و آینده است مظایع نامیده شده است.  
و این متایه هم در لفظ است و هم در معنا.  
(قرینه → درس ۱۳ حالت فعل مظایع - ۶ لغت سوم)

صفحه ۶۳ بررسش میانی ۱ → جدول صفحه ۷۸

هنترک او ع میشه و ۶۹۳ و ۶۹۵ و ۶۹۶ باز → هنترک

بررسش میانی ۲ → صفحه ۶۹

وقت مفاطلب و متكلّم حضوردارند آوردن اسم ظاهر بعد عنوان  
قابل معنایدارد. تذہب → تو می روی. } (علی می روی) X

{ (فاطمی می روی) X

من می روم. (محمد می روم) X

صوت ۱

باسم تعالیٰ فقط جملت را همایی

پرسن و عمرین صفحه ۹۱ - ۲ می شنید

علم - می داند بعد - دور می شود

- با توجه به صفات منتظر تکیان ۵ و ۸ و ۱۱

تلثیب ۴ و ۷

ب - پیشون ۳ سه میلیون ۹ انصح ۱۳ اعلم ۱۳

حمد ۱۳ تزلیل ۴ و ۷ (طبق عبارت: ۴)

صلالع و پرتوهش صفحه ۹۹

حال - الان، زمان قتل از کسی

در اسحاقیل یا حال یا آئینه، دو زمان امکان ندارد

پرسن هیائی صفحه ۷۳

بله، صحیح است. البته در قران لفت از صنعت فهم مطابع

گرفته شود. لیکن

پرسن و عمرین صفحه ۷۴

ب - ینصه نایی می کند پیشتر باید نایاری کشید و

ج - لغیرک را کم ۷ ادخل ۱ ابدوا ۹

هرین ب - سفه > ۴ < لسته  
اُنفه < ۷ < لتصدق ۱

١٩

## صلع و غيره من صيغ المفعول

٧٥

ظاهر

در صيغة ماضي و متكلّم تغيير در فعل مفتعل ايجاد  
 نون ستور و مقطع لام امر بر سر فعل مفتعل (رسالة)  
 اما در صيغة حال مخاطب، ظاهر فعل مفتعل تغيير بـ  
 مكنه.

الرجح در هنا از هم صيغه ها، طلب استفاده من ستور.

امر به صيغه به دليل تغيير در شكل فعل مفتعل

## برست مياني صيغه ٧٧

لزوم يعني ملازم و هم اهم فعل بفاعل و (غير واقع)  
 تغير يعني تجاوز و عبور از خاعل به مفعول (واقع)  
 يعني علاوه بر فعل، مفعول هم مكروه

## برست و مترين صيغه ٨٠

ادهبا لازم  
 مقدسي به حرف حر إلى

ب رجيم لازم  
 متري به حرف حر إلى

لهم متري بنفسه (هـ به مفعول)  
 لازم متري بنفسه (الصريح مفعول)

بررسی میانی ۱ صفحه ۸۲

فعل مجهول به اعتبار مفاعل آن، که مفاعل مجهول است.

بررسی میانی ۲ صفحه ۸۵

مفعول درجایی است که مفاعل ذر شده باشد. و مفعول

منفوب می باشد صیرب زدن بکر

فاعل مفعول

نائی مفاعل درجایی است که مفاعل ذر شده باشد و مفعول  
به همی آن کمده باشد و مرتفع می باشد. صیرب بکر

اکتسیب و زدن علم  $\rightarrow$  اکتسیب العلم

حذف

حرجیت القوم  $\rightarrow$  حرجم القوم

حذف

بررسی و تمرین صفحه ۸۷

۱- رحیم  $\rightarrow$  رهم. یقتل  $\rightarrow$  یقتل

۲- (بعث یادگیری است - بیون توجیه به جاگزینی مفعول به جای فاعل)

قتلت اسفهنا زلزلت اکتسیب ۶ یقتلون

ستفمان زلزله اکتسیب

۴- علیهم استفمت (حرجیا) تلیت رکبت

لا چعلون (صرفاً چهت یادگیری است، بیون توجیه به تبدل

نائی مفاعل به مفعول)

پیرش و مهین صفحه ۸۷ ب

معلوم = فعل

مجموع = احکمت - خصلت - سیکل - سیلوں

تفقیوا - اخْتَدُوا - قُتِلُوا - أَذْنَ - يُقاتِلُون - ضَلَّمُوا

پهار مرور مستحضر متده → تلاثی متده

سطالع و پیروهش صفحه ۱۱

- سوره معادله آیه ۲۱ (قیل عدم اهمیت ذکر فاعل)

- سوره جمعه آیه ۹ (نوری) عدم اهمیت ذکر فاعل

- سوره زلزال آیه ۱ عظمت واقعه (زلزلت) معاشر

- سوره تکویر آیه ۱ (کویرت) =

- تضییر فاعل

- حقط رهان از آنکه اندرون به نام فاعل که قتل حسین (علیهم السلام)

- تعظیم فاعل سوره هود آیه ۱۱ خصی - خضی

- حقط آبروی فاعل (هر راست شاید گفت) عمل فعل

- درس از آسیب دیدن فاعل (نگران فاعل بودن) قیل

- درس از فاعل (از خود فاعل ترسیدن) صنیر

- مختص کردن نام فاعل از معاشر ( مجلس )

- خاکی - ذهبی - مراحلی

- نام مستحضر بعدن فاعل سرق

- و دلایل لفظی - کوکاه بودن عبارت (در کنال سیست لدی

و زیست

نظم وسیع

**هُوَ الْقِسْمُ الثَّانِي مِنَ الْمَرْفُوعَاتِ.**  
**(الْقِسْمُ الثَّانِي مَفْعُولٌ مَا لَمْ يُسَمَّ فَاعِلُهُ)**

حذف کند.

(وقد يعلق الفاعل ويقام المفعول مقامه اذا كان الفعل مجرولا،  
وهو القسم الثاني من المرفوعات)

گاهی می شود که فاعل بجهات وعلی از جمله حذف می گردد،  
و مفعول بجای آن قرار می گیرد، و این در صورتی است که فعل مجرول  
باشد، و این مبحث-ناصب فاعل - از جهت تمداد قسمت دوم منواعات  
را تشکیل می دهد، و اینک بعضی از حل حذف نمودن فاعل بترتیب زیر:

۱- عدم علم و آگاهی نسبت بفاعل، مانند «سرقَ المال».  
۲- پست و بی ارزش بودن فاعل، مانند «قتيلَ أميرِ المؤمنين»، علیه السلام.

۳- برای تعظیم فاعل، مانند «خليقَ الانسانُ ضعيفاً» (۱).  
۴- برای تعیین نکردن فاعل همدا، مانند «قتلَ أخوه».  
۵- برای اختصار در کلام، مانند «أقيمتِ الصلاة».  
۶- برای رهایت سمع، مانند «منْ طابتْ سريرتُهُ، حمدتْ سيرتُهُ» که اگر فعل - حمدت - مجرول نمی آمد، و «حمدَ الناسُ سيرتَهُ» گفته می شد نظم سمع بهم می خورد، و خیر از این جهات که در کتب مطلعه آمده است.

**(القسم الثاني : مفعول مالم يسم فاعله)**

**(قسم دوم : دربارهی نائب فاعل)**

۱- سورهی نساء - آیه - ۲۸

(بيان منواعات: نائب فاعل)

۱۲۸

وَهُوَ : كُلُّ مَفْعُولٍ حَلِيقٌ فَاعِلُهُ وَاقِيمٌ الْمَفْعُولُ وَمَقَامَهُ نَحْوُ : ضَرَبَ زَيْدَ  
وَحُكْمَهُ فِي تَوْجِيهِ فِعْلِهِ وَتَشْيِيْتِهِ وَجَمْعِهِ وَتَذْكِيرِهِ وَتَائِيْشِهِ عَلَى قِيَاسِ  
مَا عَرَفَتَ فِي الْفَاعِلِ.

(وهو: کل مفعول حذف فاعله، واقیم المفعول مقامه نحو: ضرب زید)

## نائب الفاعل

**نائب الفاعل:** هو المُسند إليه بعد الفعل المجهول أو ثبته، نحو: «يُكرِّمُ المجتهدُ، والمُحْمُودُ خُلْقُه مَدْوَخٌ».

(فالمجتهد أُسند إلى الفعل المجهول، وهو «يُكرِّمُ». وخلقه أُسند إلى شبه الفعل المجهول وهو «المُحْمُودُ» فكلاهما نائب فاعل لما أُسند إليه).

**والمراد بـ**شبه الفعل**** المجهول اسم المفعول، والاسم المنسوب إليه، فاسم

المفعول كما مثلَ. والاسم العنوسُ إليه. نحو: «صَاحِبُ رجلاً نَبَوِيَا خَلْقَه».

«فَخُلْقَه» نائب فاعل لنبوبي مرفوع به، لأن الاسم المنسوب في تأويل اسم المفعول. والتقدير: «صاحب رجلًا منسوباً خلقه إلى الأنبياء».

ونائب الفاعل قائم مقام الفاعل بعد حذفه ونائب منابه.

وذلك أن الفاعل قد يحذف من الكلام، لغرض من الأغراض، فينوب عنه بعد حذفه غيره.

وفي هذا الفصل ثلاثة مباحث:

### ١ - أسباب حذف الفاعل:

يُحذف الفاعل، إما للعلم به، فلا حاجة إلى ذكره، لأنه معروفٌ نحو: «وَخَلَقَ الْإِنْسَنَ ضَوِيفًا» [النساء: ٢٨].

وإما للجهل به، فلا يمكنك تعبيه، نحو: «سُرِقَ الْبَيْتُ»، إذا لم تعرف السارق.

وإما للرغبة في إخفائه للإبهام، نحو  «رَكِبَ الْحَصَانُ»، إذا عرفت الراكب غير أنك لم تُرد إظهاره.

وإما للخوف عليه نحو: «فَضَرَبَ فِلانٌ» إذا عرفت الضارب غير أنك خفت عليه، فلم تذكره.

وإما للخوف منه، نحو: «سُرِقَ الْحَصَانُ» إذا عرفت السارق فلم تذكره، خوفاً منه، لأنه شرير مثلاً.

وإما لشرفه، نحو: «عَمِلَ عَمَلٌ مُنْكَرٌ»، إذا عرفت العامل فلم تذكره، حفظاً لشرفه.

وإما لأنه لا يتعلّق بذكره فائدةً، نحو: «وَإِذَا سُئِلُوكُمْ إِنْجَيْتُمْ فَجَوَّا بِأَخْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُوهَا» [النساء: ٨٦]، فذكر الذي يعني لا فائدة منه، وإنما الغرض وجوب رد التحية لكل من يعني.

### ٢ - الأشياء التي تنوّب عن الفاعل:

ينوب عن الفاعل بعد حذفه أحد أربعة أشياء:

صرف ۱

باسم الحالی ملک میریات

پرنسپ میانی ۱ صفحہ ۹۰

اڑن لسید بے سید اذن دارہ تھا۔ ماضی

بُودن لڑی بے زید اذن دارہ معلوم صنایع

پرنسپ میانی ۲ صفحہ ۹۳

دخل فی الدار در خانہ دخولی ( داخل شدن ) واقع تھا۔

پرنسپ وجہی صفحہ ۹۵

۲- فرخ نہ - منہما - مٹھم - مینما - مینہما - منہن -

۳- معلوم = معلوم اذکروا ۴ جعل

جهول = مرتب ۱۳ نخست ا ذکر ۱

صالح و نیروہن صفحہ ۹۵

وہم تبت کرد ۳ نہ سرگدن شر

جیں دیوانہ شد رُکِم بہ کام میلا شد

جڑم سماں جدام گرفت سُل میلا بہ سل شر

قرآن: اُسری آیا کہاں مکنی؟ سُطح میں یہ سیمان شر

نکتہ: فعل صنایع جہول → فعل امر معلوم

مصدر → فعل ماضی → فعل صنایع → فعل امر معلوم

لے → فعل ماضی جہول

در زیان عربی فعل‌هایی به صورت فعل مجهول وجود دارند که یا فعل معلوم ندارند و یا میان آنها و فعل معلوم آنها تنها تشابه لفظی وجود دارد، نه ارتباط معنوی. این گونه فعل‌های مجهول را که غالباً معنی مرض و آفت دارند «فعل مجهول سَمَاعِي» می‌نامند.<sup>۱</sup> برخی از این فعل‌ها عبارتند از: جُنَّ = دیوانه شد، حُمَّ = تب کرد، سُلَّ = مبتلا به سل شد، غُشِّيَ عَلَيْهِ = بی‌هوش شد و به همین معناست: غُمَيَ عَلَيْهِ و أَغْمَيَ عَلَيْهِ، سُقِطَ فِي يَدِهِ = پشیمان شد، عُنِيَ بِهِ = به او اهتمام ورزید، أَوْلَعَ بِهِ = به او علاقه شدید پیدا کرد، دُهِشَ = سرگردان شد، زُهِقَ = کبر ورزید، طُلَّ دَمَهُ = خونش هدر رفت، أَثْرَى؟ =

آیا گمان می‌کنی؟ و ...

یادآور می‌شود که جز مورد اخیر (أَثْرَى؟) که همین صیغه آن شنبده شده است، سایر مثالها تا حدی تصریف پذیر می‌باشد. در قرآن مجید آمده است: ﴿وَ لَمَّا سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَ رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا﴾.<sup>۲</sup>

### پرسش و تمرین

- معنای اصطلاحات زیر را بیان کنید: فعل لازم، فعل متعدی، فعل متعدی بنفسه، فعل متعدی به حرف جر، جار و مجرور.

۱. التحو الوافى، ج ۲، ص ۱۰۶.

۲. الأعراف / ۱۴۹.

- از ده سوره آخر قرآن برای اصطلاحات مذکور در تمرین ۱ نمونه بیاورید.
- فعل لازم را چگونه مجهول می‌کنند؟ چرا؟
- ماضی مجهول و مضارع مجهول افعال زیر را صرف کنید: رَغَبَ عَنْهُ، فَرَعَ إِلَيْهِ، غَضِبَ عَلَيْهِ، نَظَرَ فِيهِ.
- صیغه‌های زیر را از ماضی و مضارع‌های مجهول تمرین شماره ۴ معنی کنید: ۱، ۲، ۳، ۷، ۱۳ و ۱۴.
- امر مجهول مضارع‌های تمرین شماره ۴ را صرف کنید و صیغه‌های ۲، ۳، ۶، ۹ و ۱۲ از امر مجهول‌ها را معنا کنید.

- ضمایر مجهول فعل متعدی به حرف جر را ذکر و بیان کنید در چه صیغه‌هایی از آن آوردن ضمیر ضروری است و در چه صیغه‌هایی می‌توان ضمیر یا اسم ظاهر

# صرف اے حلہ میراث

یاسمه تعالیٰ

صرف اے

## پرسش مبانی ۱ صفحہ ۹۷

وجہ استرار بدل مفعول مفتاح (مرکز) سد.

جسم مادر ہند ✓

متقی عہد کس ✓

معنای مفتاح را بہ ماضی تبدیل مارکس ✓

وجہ اختراق لم بہ ماضی سادہ تبدیل ہے و تم بہ ماضی قتل  
در لم احتمال و انتظار ایجاد کا راست  
اما در تم احتمال و انتظار ایجاد کا راست.

## پرسش مبانی ۲ صفحہ ۹۸ (صفحہ ۴۸۹)

(مرکزاً و ترجمہ صور حکم (هر) آصرہ اسے کہ زلات بر حکم و می  
کہ لذتی شتمل ہوں موارد واقعہ اور می شود.

## پرسش و تمرین صفحہ ۱۰۱

۱۔ لم (ماضی سادہ + متقی) وجہم  
لاسی نہی (استقبال) وجہم

ایکم، حکم صادر ہے کہنے ۳ بیسون، اشتباه می کہنے (کسرہ یاء)

۴ انفعل، حکم صادر ہے کہنے ۹ تفریون، طور پر حال می شود

۵ انھل، حمل می کہنے ۷ تحریز، ناراحت می شوی

۶ انفعال، ایجاد می دھیم ۱۰ ترجم، بر حکم می کہنے

۷ تذکرون، ازدواج می کہنے ۱۲ جمع، جمع می کلیم

۸ تغفلوں، ایجاد می دھیں ۳ بخلقوں، خلق می کہنے  
می آفرینند

مل مجرّبات

باسم تعالي عليه

صرف ا

برسشن و مترن صفحه ١٠١ اذن، ان، لـ،

ادوات ناصب بـ فعل لما،

جازم د فعل ما، حيثما اتنى،  
من، آتى،

ب - لم تفعلوا، لـ تفعلوا، لـ اتقربا،

جزم تصب نفي - جزء

ان تقصروا، ينصره، ان يكثـر، ان يعطي  
تصب تصب جزم، شرط

لا تفـتـن، لا تقدـرـ (ان يكتـرـ)

نـيـ جـزـمـ تفـيـ مـرفـعـ تاـسـواـ تصـبـ  
دوـتـاـ (لا) حـواـلـدـيـمـ تفـيـ جـازـمـ استـ.

طالـدـ و بـرـوـهـسـ صفـحـهـ ١٠٢ـ

ادوات غيرـ جـازـمـ لـواـ، لـواـهـ اـماـ -

شرط اسـمـ جازـمـ منـ-ماـ-... صفـحـهـ ٩٨ـ

غيرـ جـازـمـ اـذاـ كـيفـ سـلـمـاـ-لـهاـ - (بحثـ نـهـوىـ)

كتـابـ بـداـيـةـ التـصـوـرـ وـ كـتابـ مـغـنىـ الـادـيـبـ ماـ مـعـنـيـ الـارـيـبـ  
(ماـ كـتابـ مـغـنىـ الـلـبـيـبـ)

ج - علامـتـ رـفعـ ضمـهـ اوـ ٤ـ وـ ٧ـ وـ ١٣ـ وـ ٤ـ

مـقـنـ مـكـسـورـ ٢ـ وـ ٥ـ وـ ٨ـ وـ ١ـ

نـونـ مـفـتوـحـ ٣ـ وـ ٩ـ وـ ١ـ سـكـونـ اوـ ٧ـ وـ ٩ـ اوـ ٤ـ

علامـتـ رـفـيـبـ فتحـهـ اوـ ٤ـ وـ ٦ـ وـ ٣ـ اوـ ٤ـ علامـتـ جـزـمـ (خفـ نـونـ ٢ـ وـ ٥ـ وـ ٨ـ

وـ ١ـ وـ ٩ـ وـ ٥ـ

## پرسنٹ میانی ۱

صفحہ ۱۰۱

صرف

در صرف و نفع اصطلاحی است پیدا عنوان (وضع) قراردادی و عاضع قرار دهنده این فاعلیت لذا قرارداد عوض این ادوات به میں صورت است. بعد از نظر بگیر کاری است که برای آن سرمه است مانند که نظر در فارسی هم به میں صورت است بین آنها

## پرسنٹ میانی ۲

محترم (هم) → لام مفتوح فعل مضارع را به زمان حال اختصاص

صلاح

## پرسنٹ و مرین صفحہ ۱۰۷

۱- آنکه می فهمد می قتل می کنم ۶ ۹ می شوند می کند  
۹ می شوند خونزیری می کند ۳ می شوند هر کس می کند  
۱ می کفر کفر می ورزد ۲ می حمل حمل می کند

۴- با توجه به ادات نقی، استعماهم، استقبال، حال

آموختن

۵- از ادات فهمیده می شود:

ما → نقی س → استقبال لام مفتوح → حال س (ما)

آهل → استعماهم (تفصیل عطف بر تدفع → حکم هر دویکی)

تا ایضا دو تا (ما) خواهیم: ما شرطیه → جازم است.

ما نقی → جازم نسیت.

## صلالم و تیره میانی صفحه ۱۰۸

روزنه نهادی: لام ابتداء در حالت عادی، اختلافی است.

بِاسْمِهِ تَعَالَى

حَلٌّ لِّمُرِيبَاتِ

صِرْفٌ اَنْ

پرسش میانی صفحه ۱۱۴

(لکوتاً → سوره المؤمن (۴۰) آن (۳۲) نون تاکیر خفظ) ✓

۱- لَتَذَلُّنَ ← لام تاکیر و نون تاکیر تفتح - صفحه ۹

۲- لَتَسْفَحَنَ ← لام قسم و نون تاکیر خفظ - صفحه ۱۳ (نون ساکه) پرسش و جواب صفحه ۱۱۶

۳- نون تفتح (صفحه ۹) ۶ نون خفظ (صفحه ۷) ۱۳ او ۳ او ۷ او ۹ او ۱۴

کتاب ۱ کتاب ۲ کتاب ۳ کتاب ۴

کتاب ۱۲ کتاب ۱۵ کتاب ۱۶

و اعلم ۷ راعم ۱۰ لعلهم ۱۳ لن نعلم ۱۴

کتاب ۱ لیکتاب ۲ اکتب ۱۲

۴- لَيَصِطُّنَ لَتَخَشَّنَ لَتَحْمِلَنَ لَأَذْبَحَنَ لَتَدْهِبَنَ

لَتَرْزَقَنَ لَتَرْكِبَنَ لَتَسْعِنَ لَاقْتَلَنَ لام مفتوح است } هنام تاکیر  
 (در صفحه ۱۳ او ۲۷ او ۳۱ او ۱ لام الفعل مفتوح است) هنام تاکیر  
 (در صفحه ۹ او ۳۹ لام الفعل مفهوم است)

ب- لَا حَسِبَنَ تاکیر ۶ تامر مضارع مرفوع (فاعل: صلاة) ۶

آن شرک منسوب ۶ بعد مضارع مرفوع ۶ بـلطفـن تاکیر ۶  
 لَتَعْلَمَنَ تاکیر ۶ الا تعلم نهي ۶ لـتـرـكـ نـهـيـ ۶ الـتـقـلـ ۶ مضمون

(فاعل انت)

خط المحو و تروهش صفحه ۱۱۷

کتاب گنجینه صرف

کتاب صرف ساده

موارد جواز امتياز  
وصوب

## فعل مؤکد و غیرمؤکد

فعل مؤکد، آن است که به آخر آن نون تأکید ثقیله «ن» یا خفیفه «ن» افزوده شده باشد.

مانند: «وَلَا تَحْسِبْنَ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ». (ابراهیم: ۴۲) || لا تَرْغَبُنَّ فِيمَنْ زَهَدَ عَنْكَ. || وَلَا يَكُونَنَّ أَخْوَكَ عَلَى مُقَاطَعَتِكَ أَقْوَى مِنْكَ عَلَى صِلَتِهِ. || وَلَا يَكُونَنَّ عَلَى الْإِسَاءَةِ أَقْوَى مِنْكَ عَلَى الْإِحْسَانِ. || لَا تُعَادِيْنَ أَحَدًا. || وَلَا تَسْتَصِغِرَنَّ أَمْرَ عَدُوكَ إِذَا حَارَبْتُهُ، لِأَنَّكَ إِنْ ظَفَرْتَ بِهِ لَمْ تُحْمَدْ، وَإِنْ ظَفَرْتَ بِكَ لَمْ تُعَذَرْ. || لَا تَكْتُبْنَ. || مَتَى تُسَافِرَنَ أَسَافِرْ. || مَنْ نَشَقَنَ<sup>(۱)</sup> مِنْهُمْ فَلَيْسَ بِآئِبْ.

فعل غیر مؤکد آن است که به آخر آن نون تأکید ثقیله یا خفیفه افزوده نشده باشد.

مانند: «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبُ إِلَّا اللَّهُ». (آل‌آل‌الله: ۶۰) || «وَمَنْ يَتَسْعَغْ غَيْرُ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ». (آل‌آل‌عمران: ۸۵) || «قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبَدُّوْهُ يَعْلَمُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ». (آل‌آل‌عمران: ۲۹)

نون تأکید هرگز به آخر فعل ماضی افزوده نمی‌شود، مگر این‌که در معنی **مُسْتَقْبَل**

**بکار رود.** مانند:

دَامَنَ سَعْدُكَ لَوْ رَحْمَتِ مُتَيَّمًا لَوْلَاكِ لَمْ يَكُ لِلصَّبَابَةِ جَانِحًا  
در این شعر فعل دامَن در معنی **لَيَدُومَن** بکار رفته است.

نون تأکید به آخر هر نوع فعل امر حاضری افزوده می‌گردد. مانند:

أَكْتُبْنَ، إِجْتَهَدَنْ.

افزودن نون تأکید به آخر فعل مضارع، گاهی واجب و گاهی جایز و در مواردی **مُمْتَنِع** است.

## موارد وجوب نون تأکید

افزودن نون تأکید وقتی واجب است که فعل مضارع مثبت بوده و معنی **مُسْتَقْبَل**

(۱). هر که را فراچنگ آوریم ... .

داشتباشد و در جواب قسم ذکر گردد و با لام جواب قسم فاصله نداشتبashد. مانند:

«وَتَاللَّهِ لَا كِيدَنَ أَصْنَامَكُمْ». (الانیاء: ۵۷) || وَاللَّهِ لَا فَعْلَنَ. || بِاللَّهِ لَا زُورَنَكَ.

## موارد وجوب نون تأکید

افزودن نون تأکید وقتی واجب است که فعل مضارع مثبت بوده و معنی مستقبل

(۱) هر که را فراچنگ آوریم ... .

فعل مؤکد و غیرمؤکد

گنجینه‌ی صرف

۱۱۳

داشتمباشد و در جواب قسم ذکر گردد و با لام جواب قسم فاصله نداشتمباشد. مانند:

﴿وَتَاللَّهِ لَا يُكِيدَنَ أَصْنَامَكُمْ﴾. (الایاء: ۵۷) || ﴿وَاللَّهِ لَا فَعْلَنَ﴾. || بِاللَّهِ لَا زُورَنَّ﴾.

## موارد جواز نون تأکید

در چهار مورد فعل مضارع می‌تواند با نون تأکید، مؤکد گردد و یا بدون آن ذکر شود:

۱- هرگاه فعل مضارع بعد از یکی از ادوات طلب<sup>(۱)</sup> قرار گیرد. مانند:

﴿إِجْتَهَدَنَ﴾. || لَيَقُومَنَ زَيْدُ. || لَا تَكْسِلَنَ. || لَا يَهْلِكَنَ قَوْمِي. || هَلْ تَفْعَلَنَ الْخَيْرَ؟  
|| لَيَتَكَّرَّرَ تَحْدَنَ. || لَعَلَّكَ تَفْوَزَنَ. || هَلَّا تُرْشِدَنَ الْغَاوِي عَنْ غَيْرِهِ.

۲- هرگاه فعل مضارع بعد از ادات شرطی قرار گیرد که همراه با «ما»ی زایده باشد.

مانند:

﴿وَإِمَّا<sup>(۲)</sup> يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَرْغُ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾. (الأعراف: ۲۰۰) || حَيْثُمَا تَكُونَنَ آتِكَ.  
مَتَّى مَا تُسَافِرَنَ أُسَافِرُ.

۳- هرگاه فعل مضارع بعد از «لا»ی نافیه قرار گیرد. مانند:

﴿وَأَتَقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾. (الأفال: ۲۰)

۴- هرگاه فعل مضارع بعد از «ما»ی زایدی قرار گیرد و مسبوق به «إن» شرطیه

نباشد.

مانند: قَلِيلًا بِهِ مَا يَحْمَدَنَكَ وَارِثٌ      إِذَا نَالَ مِمَّا كُنْتَ تَجْمَعُ مَغْنِمًا  
إِذَا مَاتَ مِنْهُمْ سَيِّدٌ سَرِقَ أَبْنُهُ \*\*\*      وَمِنْ عِضَّةٍ<sup>(۳)</sup> مَا يَنْبُتَنَ شَكِيرُهَا<sup>(۴)</sup>

## موارد امتناع نون تأکید

افزودن نون تأکید به آخر فعل مضارع وقتی ممتنع است که فعل مضارع منفی و در جواب قسم آمده باشد، یا این که معنی حال داشتمباشد، و یا این که لام جواب قسم با فعل

(۱) ادوات طلب عبارتند از: امر، نهی، دعا، استفهام، تمنی، عرض، تحضیض.

(۲) إِمَّا = إن + ما.

(۳) درخت خاردار.

افزودن نون تأکید به آخر فعل مضارع وقتی مُمْتَنِع است که فعل مضارع منفی و در جواب قسم آمده باشد، یا این که معنی حال داشته باشد، و یا این که لام جواب قسم با فعل

(۱) ادوات طلب عبارتند از: امر، نهی، دعا، استفهمام، تمنی، عرض، تحضیض.

(۲) إِنما = إن + ما.

(۳) درخت خاردار.

(۴) خار.

فعل مؤکد و غیرمؤکد

۱۱۴

گنجینه‌ی صرف

مضارع مورد نظر فاصله داشته باشد.

بنابراین در چهار مورد افزودن نون تأکید مُمْتَنِع است:

۱- هنگامی که فعل مضارع منفی بوده و در جواب قسم آمده باشد. مانند:

وَاللَّهِ لَا أَنْقُضُ عَهْدَكَ. || تَاللَّهِ لَا يَذْهَبُ الْعُرْفُ بَيْنَ اللَّهِ وَالنَّاسِ.

چنان‌که حرف نفی مذکور نبوده و بلکه مقدار باشد، باز هم افزودن نون تأکید مُمْتَنِع

خواهد بود. مانند: ﴿تَاللَّهِ تَفْتَأِ تَذْكُرُ يُوسُفَ﴾. (یوسف: ۸۰)

که در اصل چنین است: ... تَاللَّهِ لَا تَفْتَأِ تَذْكُرُ يُوسُفَ ...

۲- فعل مضارع برای حال باشد. مانند: وَاللَّهِ لَتَذَهَّبُ الْآنَ.

يَمِينًا لَا يَغْضُبُ كُلَّ أَمْرٍ يُزَحِّفُ قَوْلًا وَلَا يَفْعَلُ

۳- فعل مضارع با لام قسم فاصله داشته باشد. مانند: وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ

فَتَرْضَى). (الصاف: ۰) ﴿وَلَئِنْ مُثِمٌ أَوْ قُتْلُمٌ لِإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ﴾. (آل عمران: ۱۵۸)

۴- هرگاه شروط وجوب و جواز نون تأکید منتفی باشد. مانند:

إِيَّاكَ وَمَا يُعْتَدُرُ مِنْهُ. || تُقْطَعُ أَعْنَاقَ الرِّجَالِ الْمَطَاطِمُ.

### حکم آخر فعل مؤکد به نون تأکید

نون تأکید هنگامی که به آخر افعال افزوده گردد، موجب تغییراتی می‌شود. به این شرح:

۱- هرگاه نون تأکید به آخر فعل مفردی اضافه شود که مُسند به اسم ظاهر یا ضمیر

مُشتری باشد، آخرين حرف فعل، مفتوح می‌گردد و بس. مانند:

لَيَنْصُرَنَّ زَيْدٌ. || هَلْ تَنْصُرَنَّ. || أَنْصُرَنَّ، لَيَغْزُونَ، لَيَقْضِيَنَّ، أُغْزُونَ، ارْمَيَنَّ.

### یادآوری:

همچنان‌که از مثالها برمی‌آید، هنگام افزودن نون تأکید به آخر فعل ناقص، حرف

علمه، محدود فعل، عمدت داده می‌شود.

حلّ مهارات

## قطع جمل راهنمایی

باسم تعالیٰ

صرف ۱

پرسش میانی ۱ صفحه ۱۲۳

خیر - طبق باب های شست کانه صفحه ۱۲۲ قط درو باب وزن مضارع تفعیل است که ماضی آن فعل و فعل است. وزن فعل برای مضارع تفعیل نیست.

پرسش میانی ۲ صفحه ۱۲۵

بله - نام باب در تلاوت مجدد بر اساس ماضی و مضارع است. آما در تلاوت مژده بر اساس وزن مصدر است.

پرسش و مرین صفحه ۱۲۶

الف - ۴ - افعال شماره ۱ تفعیل شماره ۲۵

افعال شماره ۹ است افعال شماره ۹۵ افعال شماره ۸

تفعیل شماره ۴

ب - طبق جدول صفحه ۱۲۴

سطالهم وثیر و منش

۱ فضل تفضل لعم نعم مت دعوت  
مروت

۲ - المُنْجِدُ عَرَبِي

المنجد للطلاب بالترجمة البذرگانی

المنجد بالترجمة سناح

المعجم الوسيط - عربی

المعجم الوسيط ترجمه بذرگانی

قابل بی دی اف

عاصم لغوی لاز

اینترنت قابل

دانلور است

صرف ١

باسم تعالى

حل مهارات

مقدمة دراهمنا

برسشن مياني صفحه ١٣٢ نهار ور نتاج نتیجه

انهزل دخول فاعل در زمان  $\rightarrow$  انتجت البهت رسین وقت  $\rightarrow$

اخبت الرجل نسيت فعل به عن فاعل  $\rightarrow$  أشعر الجنين واحد بـ ٣  
شروع  
فيت

برسشن ولہن صفحه ١٣٢

٣ - أحسن - بلیرم - أعلم لکرم  
ماضي مضارع امر مخاطب غالب  
ماضي مضارع امر مخاطب غالب

ع - أُقتل یقتل لیقتل  $\rightarrow$  مجمل

٨ - أصلح تدریج  $\rightarrow$  أهملت مفعول رداری صفتی بافتی  $\rightarrow$   
انهز الشجر واحد بـ ٤

اقرعت سیراً سلب ٧

لفع: ماضي مضارع امر حالات مضارع  
روزگار اصلحی و صفتی  $\rightarrow$  تابع  
بررسشن = صفتی

ب - يطعرون مضارع طبع افلصوا ماضي  $\rightarrow$  خل من  
أسلم امر سلب م اسلمه ماضي  $\rightarrow$  سلم  
لن يخلف مضارع  $\rightarrow$  خلف مضارع  $\rightarrow$  خلق

بطالهم وبرهش صفحه ١٣٣

مضت وگذشت وقت: استهار القعم کیک ماہیر کان قوم گرست

صورت: آخری زید زید تو تمد شد

کثیر، أغلقت الابواب زیاد درها را بست  
ماکید معنی تلاشی محرر، قال - اعمال السبع - معامل راه هم زدن

باسمِ تعالیٰ

صرف ۱

حل سیریات  
( فقط بجهت راہنمایی )

بررسش میانی ۱ صفحہ ۱۳۵

حسن زید پلرًا  
صنه ۱ فاعل مفعول

حسن بحسن تحسین  
ماضی مختار مصدر

اما جواب، حست زیداً زید را سکو کرد ایم.  
صنه ۱۳ مفعول

بررسش میانی ۲ صفحہ ۱۳۶ ← معنای نسبت

صدق اخاک و کذب بصرک

نسبت صدق و راست شپر کذب و روغلوی په چشم

برادرت را بر راستگوی نسیت بده و چشم خود را به ارفع کوئی نسبت بده.

بررسش و مترین - صفحہ ۱۳۷ ۲ ← زیج → یذبح

الف - ۱ امر < لام - صنه ۱ بحد رکم و کما (جزم)

ماضی - صنه ۷

منصوب → آن - لک - کی - ادن

تفی → ما ولا (با نهی اشیا، شیوه)

لکے جزم

۰ - فتح - تعریف عزلت - نسبت امر ضمیم - صد هنایس باب افعال (کتاب علوم العربیة)

ب - الف - ماضی تفعیل ۱، اصلیحتم ماضی افعال ۹

نسبت → مختار تفعیل ۴ → تقدیس ۶ تُلْحُون - مختار افعال ۹

تقدیرون → مختار ثالثی مجرد ۹، تقدیرون → مختار تفعیل ۹

تدیرون → " = " =

لک تُحَصِّلُوا → مختار تفعیل ۹

لک تکلف → مختار تفعیل ۱

## (بَيَانُ الْمُغَالَبَةِ)

دانستی که باب مُفَاعَلَةٌ برای بَيَانِ وَقْوَعِ فعل است از دو فاعل در برابر هم‌دیگر، و ممکن است یکی از دو طرف در فعل بر طرف دیگر غَلَبَة کند، پس اگر خواستند بَيَان کنند غَلَبَة با کدام طَرَف است، فعل ثلاشی مجردی از همان ماده ولی از باب " فعل يَفْعُلُ" پس از آن می‌آورند، گرچه از این باب نباشد، و طرف غالب را فاعل و طرف مغلوب را مفعول آن فعل قرار میدهند، در این مثالها مشاهده شود:

"صَارَعْتُ زَيْدًا فَصَرَعْتُهُ": کشتی گرفتم بازید پس بر او غَلَبَة

کردم و زمینش زدم" ثلاشی این مثال از باب " فعل يَفْعُلُ" است.

ولی اگر مضارعش در اینجا آورده شود "بَصْرُعُ" گفته می‌شود.

"قَاتَلَنَا الْقَوْمَ فَقَتَلْنَاهُمْ": مُقاتله کردیم آن گروه را پس غَلَبَة

کردیم و آنان را کشتم" ثلاشی این مثال از باب " فعل يَفْعُلُ" است.

"أَهَارَبُ زَيْدًا فَأَضْرَبُهُ": مُضاربه می‌کنم زید را پس بر او غَلَبَة

می‌کنم در زدن" ثلاشی این مثال از باب " فعل يَفْعُلُ" است.

"عَالَمَ زَيْدَ بَكْرًا فَعَلَمَ زَيْدًا": زید و بکر در مقابل یکدیگر اظهار

دانش کردند پس بکر بر زید غالب شد و از او آعلم بود" ثلاشی این

مثال از باب " فعل يَفْعُلُ" است.

"كَارَمْتُ زَيْدًا فَكَرَمْتُني": مُکارمه کردم بازید پس غَلَبَة کرد بر من

در کَوْم "ثلاشی این مثال از باب " فعل يَفْعُلُ" است.

(إِسْتِثنَاءُ)

گفته شد برای بَيَانِ مُغَالَبَة فعل هر چه باشد بر وزن " فعل يَفْعُلُ" آورده می‌شود، ولی اگر یکی از حروفِ أُصولِ آن یا، باشد، یا فاء الفعل واو باشد پس بر وزن " فعل يَفْعُلُ" آورده می‌شود، در این چهار

مثال مشاهدة شود .

"وَاعْدْتُ زَيْدًا فَهُوَ يَعِدُنِي : بَارِيدَ وَعْدَةً كَذَا شَتَمْ پس او غلبه میکند مراد روعده " یعنی به وعده اش بهتر و فاء میکند .

"يَاسَرْتُ زَيْدًا قَيْسَرْتُهُ : من با زید آسان گرفتیم پس غلبه کردم او را در آسان گرفتن " یعنی من بیشتر او را مُراعات کردم ، در معامله ای یا کار دیگری .

"بَأَيْنَتُ زَيْدًا قَيْسَرْنِي : جدا شدم بازید پس او بیشتر جدا میشود " یعنی بیشتر دوری و جدایی میکند .

"أَرَامِي زَيْدًا فَأَرْمِيهِ : بازید تیراندازی میکنم پس من بر او غلبه مینمایم و بیشتر تیر میزنم "

( قول کسائی )

ابوالحسن علی بن حمزه کسائی که یکی از قراء سبعة و از علماء علوم عربیه در زمان هارون رشید بوده گفته : اگر عین الفعل یالام الفعل حرف حلق باشد بیان مغالبه از باب " فعل یافعل " میشود ، مانند : " شاعرْتُ زَيْدًا فَأَشْعَرْهُ : مشاعره کردم با زید پس غلبه خواهم کرد براو در شعر " و دیگران گفته‌اند فرقی نیست .

## مبحث افعال

ج ۱

و باید دانست که بیان مغالبه منحصر باین طریق نیست ، بلکه میتوان در همه‌جا با ماده " غلبه " بیان نمود ، چنانچه با تعبیرات دیگر نیز میتوان بیان کرد ، مانند :

"فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُذَخَّضِينَ : پس یونس مُساهمه کرد پس از مغلوبین بود - صافات - ۳۲ - ۱۴۱ " مُساهمه : قرعه کشی است . این سه باب که مزید آن یک حرف است .

## مطالعه وثیر وھش بصفحه ۱۳۸

معنای ثلائی مفرد به همراه تکید و مبالغه: فردا - فردا (کوتاهی کرد) ابراع و اینجاد: کوفت الکوفة (کوفه را به وجود آورده) بصیر البصرة سلب: قرداً البعير (لکه را از شتر جدا کرد) جلد الشناة کوسته پرسس و معانی دیگر ...

## پرسن میانی ۱ - صفحه ۱۴

۱- رباد ۲- وفاق ۳- خطاب

## پرسن میانی ۲ - صفحه ۱۴

ذاکر: مشارکت  
جاهد: ثلائی مفرد  
(همراه با تکید) - صرفت ساده

## پرسن و نتین - صفحه ۱۴

الف - ۱ زارع زراع زراعة رهاصن مجھول ← سماره ۸۷ قاعدہ

۱- معلوم حاضر → فاعل فعل فتحه دارد، همراه لازم ندارد  
معنای مفتوب → آن - لئن - کس - اذن  
(لیون تقییه)

۲- مجد → لام، لام

۳- طالب - تائیر باشت - مشارکت

{ علوم العرب: نوعی از مشارکت }

{ معنای ثلائی مفرد: لفظ تامها: مادعه → خدیعه . یک معنادارند  
با تکید مجرد

فرطتم = ماضی - ۹ فرط

ب - { عاقبتهم = ماضی - ۹

عقاب { عاقبوا = امر - ۹  
قطع { قاتلوا = ماضی - ۹

عوقبتم = ماضی - ۹ مجھول

→ لا يُؤمِنون = مضارع و أمر أَمْنَ لا يَرْمُون = مضارع و حرم  
حرم = ماضي ل حرم لم سباعي = مضارع ل سبع  
قُصُّرَا = أمر و قصر بادروا = أمر و بدر

مطالعه و ترجمت : صفحه ٤٣ ١ ← كتاب علوم العربية (صرف)

٢- صورت - فعل را در این میباشد فعل کرد .  
عاتک الله - خداوند به تو عافنت و سلامت بدهد .  
فعل (معبر → معامدة)  
موالات و سنت سهم بودن تابع فلان من الصلاة .  
(فلان اجزای نماز را سنت سهم و بدوں فاعلهم انجام داد)

پرسش مبانی ١ صفحه ٤٥ ١ ١ ١ ١ ١ ١  
علم يَعْلَمُ يَعْلَمُ يَعْلَمُ يَعْلَمُ يَعْلَمُ يَعْلَمُ  
ماضي مضارع مُضَارِع

امر معلوم { ۱- در صنعت های مخاطب نیاز به همراه نسبت .  
۲- در صنعت های کوچک و کوچک مخاطب ، کی از دو تا  
حذف می شود . (جا نیست) .

پرسش مبانی ٢ - صفحه ٤٦ ٢

از ماده فعل استفاده می شود .  
و فعل نسبت . آشم (گذاه) قمصون (پیراهن) خاتم (انلستر)  
لارم است .

پرسش و جواب صفحه ٤٧ ١

١- يُرْجِون - تفضل - فرح  
مضارع مُضَارِع  
يُهادِلُون - مضارع - معامله ح دل  
يُهادِلُون ←

→ ادیت ... مطابع  
تفکه ... تجنب  
سلسی ... تحول

ب۔ تقبل امر ت فعل ۷ قبل  
آن تعلمروا مضارع ت فعل ۳ طور  
آن تعلم مضارع ت فعل ۱ عالم

Ricbun مضارع افعال ۳ حب ب  
تبیثوا امر ت فعل ۹ بین  
قدیت ماضی ت فعل ۴ حدب  
نجرت ماضی ت فعل ۴ حجر

### مطالعہ و پڑھش : صفحہ ۱۴۸

میانی تلافی مجرد با تاکید و مبالغہ ۶ بان - تبین - وامتحن ستر.  
الخطاذ: تو سرالصیر، سگ را به عیوان بالشت گرفت (مالش)  
چشمی را دارای صفت داشت: تعظیم اللہ عز و جل را عظیم داشت  
ارجام کاری در زمان هبائل، سحر، سحری خورد.

✓ در باب ماضی ت فعل، مفاعلم ۶ ت فعل ۶ تفاعل

صیغہ امر مخاطب نیاز به هم نہیں.

تفاعل ت فعل ماعل ت فعل

✓ در باب ماضی مفاعلم، تفاعل، افعال

صیغہ ها ماضی مفعول، ملک ساقیل مفہوم مقلب به واو مسوود  
مفعول ت فعل افعال

صرف ۱

باسم تابعی

مقدمة جمهور اهتمامی

پرسش میانی ۱ صفحه ۱۵۰ :

تَقْاعِلٌ تَقْاعِلًا تَقْاعِلُوا ماضی صنیع ۳ -

تَقْاعِلٌ تَقْاعِلًا تَقْاعِلُوا امر صنیع ۶

پرسش میانی ۲ صفحه ۱۵۲ :

تَرْزِين تَرْزِين تَرْزِين (تبدل ز) (دو ز درهم ادعام و ترزن ترزن)

(جوان بعد از ادعام، حرف اول ساکن می شود. همزه و محل مكسوری آورده است) - ۱ و ت تا ن که تما تم ب تبا شن ش نا (رجیم ۴ دون درهم ادعام رازین) ✓

پرسش و ترین صفحه ۱۵۳ :

الف ۱ تَهَانَعٌ تَهَانَعٌ تَهَانَعٌ

ماضی مجهول با اجرای قاعدہ تهانع - ...

تبديل به فتح

۱ تَهَانَعٌ تَهَانَعٌ تَهَانَعٌ

۲ امر معلوم: لـ تـ هـ انـ عـ + نـ لـ تـ هـ انـ عـ + نـ

۳ لـ تـ هـ انـ عـ + نـ - لـ تـ هـ انـ عـ + نـ

حذف واو صنیر که حذف شد (جائز)

۴ لـ تـ هـ انـ عـ + نـ لـ تـ هـ انـ عـ + نـ

که حذف شد (جائز)

۵ لـ تـ هـ انـ عـ + نـ لـ تـ هـ انـ عـ + نـ

که حذف شد (جائز)

۶ لـ تـ هـ انـ عـ + نـ لـ تـ هـ انـ عـ + نـ

که حذف شد (جائز)

۷ لـ تـ هـ انـ عـ + نـ لـ تـ هـ انـ عـ + نـ

که حذف شد (جائز)

۸ لـ تـ هـ انـ عـ + نـ لـ تـ هـ انـ عـ + نـ

که حذف شد (جائز)

۹ لـ تـ هـ انـ عـ + نـ لـ تـ هـ انـ عـ + نـ

که حذف شد (جائز)

-۲ درج

ظهور

درج

ظهور

درج

ظهور

درج

ظهور

درج

صادرق  $\rightarrow$  تاء با تبدل به فاء الفعل  
تصادرق  $\rightarrow$  تاء با تبدل به فاء الفعل  
صادرق  $\rightarrow$  ادعام  
اصادرق  $\rightarrow$  درون همزه  
وصل مكسور  $\rightarrow$

۳- تعاونوا ... مشارکت  
نایسنه ... ملاویع  
ب - لا تلمزوا مضارع اقتال لمز ۶ لا تنازروا مضارع تفاعل نباز  
نهی نهی  
یعنی مضارع ثلاثی مجرد حشر ۶ لم یلپسو مضارع ثلاثی مجرد لبنت  
یعارفون تفاعل مضارع عرف ۶ ف لیتنافس تفاعل امرن فس  
لامز (امس ۱) ۳  
تعاهدوا و تفاعل امر عهود ۶ چا چطفوا مقاعده امر حفظ  
لا تتفاعل تفاعل مضارع غفل ۶ تنقضت تفعّل ماضی فی غص  
تفی ۱

مطالعه و پژوهش صفحه ۱۵۴:

رکلکت = هاکی به رسمت گردید کرد رکار = <تابع پشت سرهم (را مردن  
معنایی ثلاثی مجرد همراه با تابع و میالغم: تعالی اللہ وعلٰا خذ این تمیرت است.  
اعتداد و بی نیازی از فعل ثلاثی مجرد تابع اخبار را جستجو کرد  
(شبیه به این معنای بکار نزفته است)  
اتفاق بر امری بدون معنای مشارکت تعایی اهل ...  
اهل او ... درین مطلب با هم متفق بودند)

بررسی معانی ۱ صفحه ۱۵۷: تأثیب بدل به هر فعلی الفعل (هم خوب شدن)

ماضی → احتجتم → راضتم → راقتم → خصم  
ادعام بعی نیازی از همه

مضارع خصم → امر معلوم

غایب: لیفھتم - لیفھتما - لیفھتموا - لیفھتم - لیفھتما - لیفھتم  
حاضر: خصم - ختما - ختموا - ختمی - ختما - ختمی  
متکلم: لا خصم - لیفھتم

راشتہ ... ملائیہ نشست

اختلف ... مشارکت

برسنت و باسخ : صفحه ۱۶۰ :

۱ - وجہ / قاعدہ ای راتجہ ← قاعدہ برقادعه ع مقدم است

رضم قاعدہ ۳ رازدھم  
ظرر قاعدہ ۲ راطرد  
تبیل و ادغام  
خشخ قاعدہ ای خشنع سے خشنع  
ضلع قاعدہ ۲ اضللع

احتلب ... احتاذ

لائم ... ملائیہ

يصدعون ت فعل صدع  
يذکرون ت فعل ذکر

ادارتم ... تفاعل درا  
آن يصدعوا ... تفعل صدق  
ناصبه

اطلع افتعال طلوع

يصطدحون افتعال صرخ

استمعوا افتعال امر ۹

قری تلاثی مفرد ا  
ماضی مجهول

اكتسبوا افتعال ماضی ۳

انصتوا افعال امر ۹

اتظروا افتعال امر ۹ و عذر

اكتسبن افتعال ماضی ۶

رضم تلاثی مفرد ماضی ۱

انتفعوا افتعال امر ۹

اعتبه افتعال ماضی ۱ بار ۲

تفکر ت فعل ماضی ۱

کرم تلاثی مفرد ماضی ۱

ابصر افعال ماضی ۱

اتسع افتعال ماضی ۱ و سع

مطالعہ پڑھتے صفحہ ۱۶۱ : العدد ۱: نشست افتعال نشانہ

و موقع (رجیہ) (ماہ فعل) : افتتاح زندہ زندہ درختہ واقع سد.

۱ سقماں : استلزم الحاجہ : مجر الاصور ارادت مالید و بوسید . حرم کردا .

۲ سرعت : اجتذب : باسرعت جذب کردا . این مردہ بودش

۳ انجام دادن فاعل کاری را بایس خواش : اعتماد الرجل : آن مردہ بودش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
فَقْدِيْتُ رَاهِمَةِي

حُرْفٌ ا

پرسش میانی صفحه ۱۶۳:

انفعال: انفتح، انقطع، انجمد،

افتغال: انتخب، انتصر، انتقم، انتیذ، انتظم،

پرسش و تمرین صفحه ۱۶۴:

الف - ۱- انصرف انصرف عنہ يُنصرف يُنصرف عنہ

✓ باب انفعال لازم است. با حرف حیر متداول شده سیس بجهول  
می شود. (با الی هم متداول می شود سیس بجهول می شود)

ب - قطعی العیل ماقطع انفعال - مخلوی

ایضی التوب افعال - مبالغه

اسودا اللعل افعال - واحدیت

→ - انکدرت - افعال - ماضی - ۱

انطلعوا - افعال - امر - ۹

تکذیبون - تفعل - مضارع - ۹

تیضن - شود - افعال - مضارع ۴

ایضت - رافعال - ماضی - ۴

اکسبوا - احتملوا - افعال - ماضی - ۳

مطالع و پژوهش (صفحه ۱۶۷)

۱) افعال > ظاهري - جوارحي - اثر فاعل با خص خلا هي در ک می شود.

خارجی

۲) باب افعال هسته لازم است و فقط مخلوی را در میاند. لغتی فعل نیز کید و فقط اثر افعال دیگر را می پذیرد. و قبل از اثرا فقط در افعال ظاهری و خارجی است.

صرف ١

باسم تعالى

حلّ بترنات

فقط بهت رامنابي

برشت مياني ١ صفت ١٧٠

استأسد الخبرى (أسد) → تحول

استحققت زيداً (حاجة) ← مقول راداراً صفت يافتن (وبيان الصفة)

برشت مياني ٢ صفت ١٧١

افتتوش لفستوشن ← صفيه ٩ لفستوشن (اعمام لون لام العدل  
ماضي مفناع بازون صفيه)  
امر ← صفيه ٤ لفستوشن

برشت و آخرن صفت ١٧٤

الف - ١ - اغروش لغروش اغروش  
ماضي مفناع امر  
(حذف هرف مفناع + اوردن هرمه مكسور)

استتفت ← مقول راداراً صفت يافتن

٢ - استفصر ← طلب

اختشوشن ← مبالغة

استغاظ ← تحول  
(غلوظ)

ب ← ماجبه به يدخل صفات ١٧٩ و ١٧٧

ج - ستفرون = استفعال - ٩ شرودون = تفقل - ٩

تجاور = تفاعل ٧

تشبع = تفعلن ٧

تصحيح = افتعال ٧

تعمل = تلافي مضر ٧

ثلاثي مجرد - حذف هرف مفناع و اوردن هرمه دليل

ساخت فعل امر → باب رافعال - از اهم مفناع تأفعلا

ابوابي كتاalan حوالديم ... ←

باب تفعيل - مفعلن - تفعيل - تفاعل  $\rightarrow$  حذف حرف مفتاحي وآوردن همزة وصل مكسورة.

✓ التي فعل امر مجزوم هي متعددة (حذف صيغة وعلامة المفعول)

$\rightarrow$  نوع  $\rightarrow$  ماضي - مفتاحي - امر - وحالات فعل مفتاحي  
بلجي  $\rightarrow$  ابواب ثلاثة مصدر و ابواب ثلاثة مذكر  
رسنة  $\rightarrow$  حروف اصلية - مادة فعل  
سهره صليحة  $\rightarrow$  امر  $\underline{\text{اع}} \underline{\text{اصيحة}}$

لاستاشرون - مفتاح استفعال  $\underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}}$  لا يستقدمون - مفتاح استفعال  $\underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}}$   
أحضر - امر ثلاثة مصدر  $\underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}}$  صدر - ماضي ثلاثة مصدر  $\underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}}$   
لا تستعمل - مفتاح استفعال  $\underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}}$   $\rightarrow$  لا تستحبس  
ستدل  $\rightarrow$  مفتاح استفعال  $\underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}}$  أنتطق - امر افعال  $\underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}}$   
 $\underline{\text{الله}} \underline{\text{ع}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}}$  امر افعال  $\underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}}$  وفق امر تفعيل  $\underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}}$   
رأسمى  $\rightarrow$  امر استفعال  $\underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}}$

مطالعه و دروس و ملخص صفحه ١٧٥:

١- انتظار = استوطن الكوفة = كوفة راودها خوفها.

معنى ثلاثة مصدر باساكن و مها لغة =  $\underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}}$  - استقر  $\rightarrow$  كلامها.

٢- صرف مقوسطم: ابواب ثلاثة مذكر  $\rightarrow$  مشهور  $\underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}}$   
باب  $\underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}}$  جدر  $\rightarrow$  مشهور  $\underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}} \underline{\text{ل}}$

صيغات كتاب صرف ساده را  $\rightarrow$   
در بُست بعدى کمال باگزاری کردیم.  
(ابواب غير مشهور و نادر)

## فصل ۱۱. ابواب غیر مشهور و نادر

ابواب غیر مشهور ثلثی مزید عبارتند از:

۱. باب فَغْلَة: فَغْلَة يُفَغِّلُ فَغْلَة، مانند: شَمَلَ يُشَمِّلُ شَمَلَة (تند رفت).
۲. باب فَوْعَلَة: فَوْعَلَ يُفَوِّعُلُ فَوْعَلَة، مانند: حَوْقَلَ يُحَوِّقُلُ حَوْقَلَة (پیر شدن). معنای این باب، تأکید و مبالغه است.

۳. باب فَغْوَلَة: فَغْوَلَ يُفَغِّولُ فَغْوَلَة، مانند: جَهَوَرَ يُجَهِّوَرُ جَهَوَرَة (صدا بلند کردن).

۴. باب فَنِعَلَة: فَنِعَلَ يُفَنِّعُلُ فَنِعَلَة، مانند: شَيْطَنَ يُشَيْطِنُ شَيْطَنَة (شیطان صفت شدن).

این باب، مفید معنای صبر ورت است.

۵. باب فَغْنَلَة: فَغْنَلَ يُفَغِّنُلُ فَغْنَلَة، مانند: قَلْنَسَ يُقَلِّنِسُ قَلْنَسَة (کلاه پوشاندن).

۶. باب فَغْلَة: فَغْلَنَ يُفَغِّلَنِ فَغْلَة، مانند: قَلْسَنَ يُقَلِّسِنِ قَلْسَاهَة (کلاه پوشاندن).

۷. باب تَفَغِّلَ: تَفَغِّلَ يَتَفَغِّلُ تَفَغِّلَة، مانند: تَجَلِّبَ يَتَجَلِّبُ تَجَلِّبَاهَا (لباس گشاد پوشیدن).

۸. باب تَفَغَّلَ: تَفَغَّلَ يَتَفَغَّلُ تَفَغَّلَاهَا، مانند: تَجَوَّرَبَ يَتَجَوَّرَبُ تَجَوَّرَبَا (جو راب پوشیدن).

۹. باب تَفَغُّلَ: تَفَغُّلَ يَتَفَغُّلُ تَفَغُّلَاهَا، مانند: تَرَهُوكَ يَتَرَهُوكُ تَرَهُوكَا (به گونه‌ای خاص راه رفت).

۱۰. باب تَفَغِّلَ: تَفَغِّلَ يَتَفَغِّلُ تَفَغِّلَاهَا، مانند: تَشَيْطَنَ يَتَشَيْطِنُ تَشَيْطَنَا (شیطان صفت شدن). این باب در معنای صبر ورت همراه با مبالغه به کار می‌رود.

۱۱. باب تَمَفَّعَلَ: تَمَفَّعَلَ يَتَمَفَّعَلُ تَمَفَّعَلَاهَا، مانند: تَمَسْكَنَ يَتَمَسْكَنُ تَمَسْكَنَا (خود را شبیه مسکین ساختن).

۱۲. باب إِفْعَنَلَ: إِفْعَنَلَ يَفْعَنِلُ إِفْعَنَلَاهَا، مانند: إِفْعَنَسَ يَفْعَنِسُ إِفْعَنَسَا (عقب ماندن و برگشتن).

۱۳. باب إِفْعَنَلَاهَ: إِفْعَنَلَنَ يَفْعَنَلَنِ إِفْعَنَلَاهَ، مانند: إِسْلَنَقَنَ يَسْلَنَقَنِ إِسْلَنَقَاهَ (به پشت افتادن). این باب برای مطاوعه است. سَلَقاَه = او را به پشت انداخت.

۱۴. باب إِفْعَوَالَ: إِفْعَوَالَ يَفْعَوَالُ إِفْعَوَالَاهَا، مانند: إِجْلَوَذَ يَجْلَوَذُ إِجْلَوَذَا (به سرعت رفت). این باب برای بیان تأکید و مبالغه به کار می‌رود و غالباً لازم است مانند مثال مذکور و در برخی موارد متعدد است، مانند: إِغْلَوَطَ زَيْنَدَ بَعِيرَه = زید از گردن شتر خود بالا رفت و بر آن سوار شد.

۱۵. باب إِفْعَيْعَالَ: إِفْعَيْعَالَ، إِفْعَيْعَالَاهَا، مانند: أَخْلَوَلَ، بَخْلَوَلَ، أَخْلِيلَة (شیر، شدن).

۱۱. باب **تَمَفْعُل**: **تَمَفْعَلٌ يَتَمَفَعِلُ تَمَفْعُلاً**، مانند: **تَمَسْكَنٌ يَتَمَسَّكَنُ تَمَسْكُناً** (خود را شبیه مسکین ساختن).

۱۲. باب **إِفْعَنْلَل**: **إِفْعَنْلَلٌ يَفْعَنْلِلُ إِفْعَنْلَلًا**، مانند: **إِقْعَنْسَسٌ يَقْعَنْسِسُ إِقْعَنْسَاسًا** (عقب ماندن و برگشتن).

۱۳. باب **إِفْعَنْلَاء**: **إِفْعَنْلَى يَفْعَنْلِي إِفْعَنْلَة**، مانند: **إِسْلَنْقَى يَسْلَنْقِي إِسْلَنْقَة** (به پشت افتادن). این باب برای مطاوعه است. **سَلْقَاه** = او را به پشت انداخت.

۱۴. باب **إِفْعَوْال**: **إِفْعَوْلٌ يَفْعَوِلُ إِفْعَوْلَا**، مانند: **إِجْلَوْذٌ يَجْلَوْذُ إِجْلَوْذًا** (به سرعت رفتن). این باب برای بیان تأکید و مبالغه به کار می‌رود و غالباً لازم است مانند مثال مذکور و در برخی موارد متعددی است، مانند: **إِغْلَوْطَ زَيْدٌ بَعِيرَه** = زید از گردن شتر خود بالا رفت و بر آن سوار شد.

۱۵. باب **إِفْعَيْعَال**: **إِفْعَيْعَلٌ يَفْعَوِعِلُ إِفْعَيْعَالًا**، مانند: **إِحْلَوْلَى يَخْلَوْلِي إِحْلَيْلَة** (شیرین شدن). باب افعیعال در یکی از سه معنای زیر به کار برده می‌شود: ۱) مبالغه، مانند: **إِغْشَوْشَبَتِ الْأَرْضُ** = زمین بسیار گیاه دار شد. ۲) صیروارت مانند: **إِحْلَوْلِي الصَّبَّيْ بَنْطَقَه** = کودک، با به سخن در آمدن شیرین شد. ۳) مفعول را دارای صفتی یافتن، مانند: **إِحْلَوْلِي زَيْدُ الْفَاكِهَةَ** = زید میوه را شیرین یافت.

باب افعیعال، هم لازم به کار برده می‌شود و هم متعددی.

ابواب نادر ثالثی مزید عبارتند از:

۱. باب **فَعَيْلَة**: **فَعَيْلَلٌ يَفْعَيْلُ فَعَيْلَةً**، مانند: **رَهْيَا يُرَهِّيَ رَهْيَةً** (ضعیف و ناتوان شدن). این باب، هم لازم به کار برده می‌شود و هم متعددی. گفته می‌شود: **رَهْيَا رَأَى نَفِيْسَه** = رأی خود را فاسد کرد.

۲. باب **فَنَعَلَة**: **فَنَعَلَلٌ يَفْنَعِلُ فَنَعَلَةً**. این باب هم لازم به کار برده می‌شود و هم متعددی. مثال لازم، مانند: **سَنَبَلَلٌ يُسَنَبِلُ سَنَبَلَةً** (خوش در آوردن گیاه). مثال متعددی مانند: **شَنَقَرَ الثُّوبَ** (لباس را پاره کرد).

۳. باب **تَقْعُنَل**: **تَقْعُنَلٌ يَتَقْعِنَلُ تَقْعُنَلًا**، مانند: **تَقْلَنَسٌ يَتَقْلَنَسُ تَقْلَنَسًا** (پوشیدن کلاه را پذیرفتن).<sup>۱</sup>

۴. باب **تَقْغَلِي**: **تَقْغَلِنِي يَتَقْغَلِنِي تَقْغَلِيَا**، مانند: **تَقْلَسِنِي يَتَقْلَسِنِي تَقْلَسِيَا** (پوشیدن کلاه را پذیرفتن).<sup>۲</sup>

۳. باب تَقْعِنْلٌ: تَقْعِنْلٌ يَتَقْعِنْلُ تَقْعِنْلًا، مانند: تَقْلَنْسَ يَتَقْلَنْسُ تَقْلَنْسًا (پوشیدن کلاه را پذیرفتن).<sup>۱</sup>

۴. باب تَقْعِلِي: تَقْعِلِي يَتَقْعِلِي تَقْعِلِيَا، مانند: تَقْلِسِي يَتَقْلِسِي تَقْلِسِيَا (پوشیدن کلاه را پذیرفتن).<sup>۲</sup>

۵ باب تَقْعِيلٌ: تَقْعِيلٌ يَتَقْعِيلُ تَقْعِيلًا، مانند: تَرْهِيَّا يَتَرْهِيَّا تَرْهِيَّا (مضطرب شدن).  
۶ باب افْتَعْلَاء: افْتَعْلَى يَفْتَعِلِي افْتَعْلَاء، مانند: إِسْتَلْقَى يَسْتَلْقِي إِسْتَلْقَاء (به پشت خوابیدن، به پشت افتادن).<sup>۳</sup>

تکمله ۱: ابواب غیر مشهور و نادر منحصر در ابوابی که بر شمردیم نیست، ابواب دیگری را نیز می‌توان با مراجعه به منابع صرفی شناسایی کرد.<sup>۴</sup>

تکمله ۲: ممکن است با پژوهش در کاربرد فعلی ابواب، معلوم شود که برخی از ابوابی که به عنوان غیرمشهور معرفی شده‌اند در حد مشهور یا نادر کاربرد پیدا کرده‌اند، و برخی ابواب نادر، در حد مشهور یا غیرمشهور.

تکمله ۳: در هر یک از ابواب غیرمشهور و نادر ثلثی مزید می‌توانیم در صیغه‌هایی از مضارع معلوم که دو «تا» در آغاز آنها کنار هم قرار می‌گیرد، یک «تا» را بیندازیم؛ مثلاً در صیغه‌های <sup>۴</sup> و <sup>۵</sup> و در شش صیغه مخاطب مضارع معلوم **تَمْسَكَنَ** می‌توانیم بگوییم: تَمْسَكَنُ تَتَمْسَكَنَانِ ... یا: تَمْسَكَنُ تَمْسَكَنَانِ ...

تکمله ۴: از یک اصل می‌توان بی آنکه ثلثی مجرد مستعمل داشته باشد، ثلثی مزید ساخت، مانند: إِجْلِواْذ (باب ۱۴ از ابواب غیر مشهور). همچنین شدنی است که ثلثی مجرد یک ماده در معنایی به کار رود و ثلثی مزید آن در معنایی نامتناسب با معنای

۱. قاموس المحيط.

۲. همان.

۳. لسان العرب.

۴. شرح رضی بر شافیه، ج ۱، ص ۶۸ و ۶۹

ثلثی مجرد خود به کار برده شود، مانند: إِغْرِنَادَاء (باب ۱۳ از ابواب غیرمشهور). این دو گونه مزید فیه را «مرتجل» می‌نامند.<sup>۱</sup>

باسم تعالیٰ

حلّ متریقات ✓

فقط بحث راهنمایی

صرف ای

بررسی میانی ۱: صفحہ ۱۷۹

ل فعل → افعال، ل فعل → تفعل، ل فاعل → مقابع و

و جسته است میان این سه باب و باب رباعی مجرّد؛ لعدا حررف فعل  
ماضی در این پهار باب، کم حرف است.

بررسی میانی ۲: صفحہ ۱۸۰

صیغه سؤم مااضی معلوم ت فعل ل فعللا ت فعلوا ... لرزیدن  
صیغه لهم امر معلوم ت فعل ل فعللا ت فعلوا ... بلرزیدن

بررسی و تجزی صفحہ ۱۸۱:

ماضی فعل  
ممنوع ل فعل  
معدّر فعلة

الف: ۱- وزن رباعی مجرّد

۲- وزن باب ت فعل → مااضی ت فعل - مجهول ت فعل

ممنوع ل ت فعل - مجهول ل ت فعل

۳- امر < به لام - بالام مكسور و حذف علام رفع  
صیغه - بروز نیاز به همراه - والتبه با حذف علام رفع

۴- فعل ممنوع است با توثیق به (نکته صفحہ ۱۸۰)

ب - (ملام) نوع: مااضی معلوم

باب: رباعی مجرّد

رسنه: حروف احاطی - ماده ۵ - دم (۳)

وزن: فعل

صرف ای

لَا تَحْصِمُوا بَابَ افْتَهَالِ صِنْهِ ۖ ۱۹ اَمْرٌ ...  
لَا تَقْرَبُوا بَابَ تَفْعِلِ صِنْهِ ۖ ۲۰ اَمْرٌ ...

نَهْيٌ

عَسْتَخْشِ بَابَ رِباعِي مُحَرَّرِ صِنْهِ ۖ ماضٍ مَعْلُومٌ ...  
تَنْفَسٌ - بَابَ تَفْعِلِ صِنْهِ ۖ ماضٍ ...  
لَا تَغْلِغِلُ - بَابَ تَفْعِلِ صِنْهِ ۖ مَفْتَاعٌ ...

نَفْيٌ

مَطَالِعُ وَتِرْوَهْشَ: صِنْهِ ۲۱۲ مِنْ تَصْوِيرِ كِتَابٍ ...

بِرْسَنْ مِيَانِي كِتَابِ ۲۱۴ صِنْهِ :

اَشْمَأْزَازِ اَفْعَلِ لِلِّالِ

بِعْتَ مَعْنَاعَفَ وَادْعَامَمْ: [دَرْكَلْمَهَا شَمْرَازِ دُوْهَرْفَرْزِ] كَهْمَبْنِس  
هَسْتَنْ كَنَارَهْمِ نِسْتَنْ لَزا بَاهْمِ اَدْعَامَتْ شَوْنَدْ -  
اَمَا دَرْكَلْمَهَا اَفْعَلَالِ دُوْهَرْفَلِ كَهْمَبْنِس هَسْتَنْ كَنَارَهْمِ  
هَسْتَنْ لَزا بَاهْمِ اَدْعَامَسْ شَوْنَدْ وَبَهْ صُورَتْ بَيْهَرْفَهْمَسْرَدْ  
لَوْشَهْسْ شَوْنَدْ.

بِرْسَنْ مِيَانِي ۲: صِنْهِ ۲۱۵ :

تَفَاوَتْ لَفْظَى: [دَرْتَفْعِلِ: ماضِي لَهْرَفَ دَارَرْ - بَيْهَرَفَ زَائِرَهْ]  
۱) دَرْدَوْبَابَ دَلَّيْرِ: ماضِي لَهْرَفَ دَارَرْ - دُوْهَرَفَ زَائِرَهْ  
۲) مَعْدَرْتَفْعِلِ: لَهْرَفَ دَارَرْ - بَيْهَرَفَ زَائِرَهْ  
مَعْدَرْ دَوْبَابَ دَلَّيْرِ لَاهْرَفَ دَارَنَدْ - دُهْهَرَفَ زَائِرَهْ  
تَفَاوَتْ مَعْنَايِ: { بَابَ تَفْعِلِ وَبَابَ اَفْعَلَالِ بَيْهَرَفَ زَائِرَهْ.  
بَابَ اَفْعَلَالِ هُوَ مَعْنَادَارَرْ.

## برست و مرين صفحه ۱۸۷:

الف) ۲- نقى → بدون تغير (ر فعل متعارع)

باب افعال  $\rightarrow$  افعا<sup>ل</sup>ل ل<sup>ف</sup>عل<sup>ل</sup>ل<sup>ل</sup> بـون ادغام  
اـشـمـعـلـل يـشـمـعـلـل " اـدـغـامـ

ب) <sup>طبعـنـ</sup> تـطـمـنـ: بـابـ اـفـعـالـ - مـتـعـارـعـ صـنـيـعـيـ - بـاـتـوـقـيـهـ بـ(ـالـقـلـوـبـ)  
<sup>تقـسـعـرـ</sup> تـقـسـعـرـ: = = =  
(ـجـلـوـرـ)

زـلـزـلـواـ: ماـضـيـ مـجـهـولـ بـابـ فـعـلـلـ صـنـيـعـ ۳

راـكـفـهـ: بـابـ اـفـعـالـ - ماـضـيـ صـنـيـعـ ۱

هـرـفـلـ: بـابـ فـعـلـلـ - ماـضـيـ صـنـيـعـ ۱

[نـقـشـونـ]  $\rightarrow$  تـلـانـتـيـ مـحـرـرـ - بـعـتـ مـعـتـلـ صـ14

أـبـتـلـيـ  $\rightarrow$  تـلـانـتـيـ مـزـدـرـ - بـابـ اـفـعـالـ - ماـضـيـ مـجـهـولـ]

## مدالـهـ وـبـرـوـهـشـ صـفـحـهـ ۱۸۸:

راـقـبـاـنـ - رـبـاعـيـ مـزـدـرـ - بـابـ اـفـعـالـ

راـفـرـقـعـ - رـبـاعـيـ مـزـدـرـ - بـابـ رـاـفـعـاـلـ

اـقـعـشـسـ - = =

راـسـلـتـقـىـ - تـلـانـتـيـ مـزـدـرـ - بـابـ رـاـفـعـاـلـ - غـيـرـ مـشـهـورـ

صفـحـهـ ۱۷۳

- با مراععه به کتاب هرین، به پرسش های چهارگزنه ای پاسخ (هدیه)
- ۱- در عالم صرف از فعل کسم بست می شود (کلمه سه متسن است اما در عالم صرف از فعل و اسم بست)
  - ۲- (علم) لفظ مجمل است چون (علم) صحیح است.
  - ۳- فعل لازم فعلی است که: مقتدبه فاعل نیاز داشته باشد.
  - ۴- فعل (لست) متصروف نیست. و همین (لش) [جامد]
  - ۵- نون موجو در تصویر، صهر بازراست. صفت و
  - ۶- تعلمان مترک بین صنفه های و و است.
  - ۷- لیحسن صحیح است: لام امر مکسور است و جزء ها (هدیه)
  - ۸- اجلشن جمع مؤنث اهر حاضر (۱۲) است. (برای پنون جواب صفت فعل را صرف کنیز)
  - ۹- معنای لا للتعرول: نهی فهمند.
  - ۱۰- تصویر غلط است. صنفه های او و و او او لام الفعل هستند تاکید با نون تاکید  $\rightarrow$  مفتوح می شود.
  - ۱۱- در فعل، خماسی نداریم. خماسی- پنج مرغ اصلی - احتمالاً من به اسم دارم.
  - ۱۲- ابواب تلائی مدر- و باب است - باب فعل ی فعل نداریم.
  - ۱۳- اصمار- یکمیاز- اهمیار  $\rightarrow$  افعیال
  - ۱۴- معاده باب تفعیل: تفعیل، تفعال، تعلم، فعل، فعل، فعل
  - ۱۵- همراه باب رافعال، اجلاس، همراه مطلع است.
  - ۱۶- تشریف  $\rightarrow$  باب تفعیل، مضارع، یک تا در حذف شده است.
  - ۱۷- تا قلتم  $\rightarrow$  باب تفاعل - قاعده ابدال خارج شده است.
- صفه ۹

١٧- ذخر → اذذر ق ۳ افعال اذذر - اذذر

ذخر → اذذر ق ۳ افعال اذذر  
جواز > اذذر ✓ هم کریمه او وهم کریمه ج

١٨- معنای باب افعال: فقط که معنادار: مطابع

١٩- تفعّل رباعی مزد [ فعله → رباعی مجرّد ]

٢٠- کترین صريح: نون تاکه تقلیه هنواند به آخر همه صنیع ها ری  
مضارع و امر ماضی کردد.

[ همه ها ری ماضی و امر و مصدر باب افعال، مقطع است. لذا هر که  
ماضی در همه ابواب تلائی مزد و رباعی مزد وصل است عنرا زیب  
لأفعال، که مقطع است.  
و حرکت عین العمل ماضی و مضارع در تلائی مجرّد، سهای است]

مطابع:

١- باب تفعّل: مطابع باب تفعّل - ٢- باب تفاعل: مطابع باب مقاوم

٣- باب افعال: مطابع → تلائی مجرّد غالباً  
باب افعال گاهی

٤- باب افعال: مطابع > تلائی مجرّد  
استعمال: مطابع باب افعال

ری های ابواب تلائی مجرّد؛ صفحه ۱۲۲

۱- فعل تفعّل ضارب لغيره ض ۱۹۶ صفحه ۱۱۱

۲- فعل تفعّل مني لمنه ۲۰۳

۳- فعل تفعّل يضره بضره ۲۰۵